

شمه‌ای از

احوال و آثار امیرحسینی هروی

عارف بزرگی که گلشن راز شبستری پاسخ پرشهای اوست

نوشته محمد اختر چیمه

رئیس بخش فارسی

دانشکده دولتی فیصل آباد (پاکستان)

مهر سپهر شریعت، آفتاب عالمتاب حقیقت، سید تارک کونین، ناظر جمال عین به عین، قدوة السادات حضرت شیخ امیر سید رکن الدین حسین^۱ بن سید عالم بن ابوالحسن (یا: الحسن؛ یا ابوالحسین) غوری هروی غزنوی متخلص به «حسینی»، ملقب به «فخر السادات» و معروف به «امیر حسینی»، «سید حسینی»، «حسینی سادات»، «امیر سادات» و «میرحسینی سادات» از بزرگان عرفای سهروردی خراسان و از جمله نویسندگان و شاعران نامدار پارسی‌گوی ایران است. وی در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری می‌زیسته است. مولد وی قریه «غزیو» یا «گزویو» از کوهستان

۱. جمالی، سیرالمافین، ترجمه اردو از محمد ایوب قادری، لاهور، ۱۹۷۶ م، ص ۱۵۲؛ چشتی، عبد الرحمن: مرآة الاسرار، ترجمه اردو از واحد بخش سیال، لاهور، ۱۹۸۲ م، ۲/۲۶۴ و اسمش را «صدرالدین احمد» به جای «رکن الدین حسین» نوشته‌اند.

غور بود،^۲ ولی بیشتر ایام زندگی خود را در شهر هرات به سر برد، بدین سبب به آن شهر نسبت یافته و به «هروی» معروف شده است. محله‌ای از هرات که امیرحسینی در آن سکونت داشته است، هنوز منسوب به نام وی به «محله میرحسینی سادات» شهرت دارد.^۳

سال ولادت امیرحسینی به‌طور دقیق معلوم نیست. بعضی از تذکره‌نگاران و مورخان آن را ۶۷۱/۱۲۷۲ م نگاشته‌اند، اما به روایت مایل هروی او در سال ۶۴۱ یا ۶۴۶/۱۲۴۳ یا ۱۲۴۸ به دنیا آمده است.^۴ امیرحسینی اوایل عمر خود را در تحصیل علوم و آداب، و بعد از آن در سیر و سلوک در طریق تصوف و عرفان گذرانید، و به همین سبب مولانا جامی و حاجی شیروانی گفته‌اند:

جامع علوم صوری و معنوی و حاوی فضایل ظاهری و باطنی بود و در کشف حقایق و شرح دقایق ید بیضای نمود.^۵

دولت‌شاه سمرقندی، امیرحسینی را از مریدان شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی و از ارادتمندان شیخ اوحدالدین کرمانی دانسته^۶ که از لحاظ تاریخی درست نیست. جامی به‌دلیل اشعار کنز‌الزموز اثر امیرحسینی و به‌قول برخی از نویسندگان، حضرت امیرحسینی را مرید بی‌واسطه شیخ بهاء‌الدین زکریا مولتانی به‌شمار آورده و سپس چنین نوشته است:

اما در بعضی کتب نوشته چنین یافتیم که وی مرید شیخ رکن‌الدین ابو‌الفتح است و وی مرید پدر خود شیخ صدرالدین و وی مرید پدر خود شیخ بهاء‌الدین زکریا مولتانی قدس‌الله تعالی ارواحهم.^۷

بنا به تحقیق مایل هروی نیز امیرحسینی «مرید شیخ بهاء‌الدین زکریا و صدرالدین فرزند او

۲. مینی، نظام‌الدین غریب: لطایف اشرفی، دهلی، ۱۲۹۸ هـ، ۳۶۶/۲.

۳. صفا، ذبیح‌الله: تاریخ ادبیات در ایران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۲ ش، ج ۳، ۷۵۲/۲.

۴. شرح حال و آثار امیرحسینی غوری هروی، افغانستان، ص ۲۴، مستفاد از پایان‌نامه دکتری خاتم دکتر فروغ حکمت، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۲۷ هـ ش.

۵. نجات الانس، به تصحیح مهدی توحیدی‌پور، کتابفروشی محمودی، تهران، ص ۶۰۵؛ ریاض السیاحه، کتابفروشی سعدی، تهران، ۱۳۳۶ ش، ص ۴۷۳.

۶. تذکرة الشعراء، به تصحیح محمد عباسی، تهران، ۱۳۳۷ ش، ص ۲۴۶؛ آذریگدلی، آتشکده، چاپ علمی، تهران، ۱۳۳۷ ش، ص ۱۱۹.

۷. نجات الانس، ص ۶۰۵؛ شیروانی، ریاض السیاحه، ص ۴۷۴.

بوده.^۸ امیرحسینی در کتاب کثر الزموز در مدحت هر دوشان گفته است:

واصل حضرت ندیم کبریا	شیخ هفت اقلیم، قطب اولیا
جان پاکش منبع صدق و یقین	مفخر ملت بهاء شرع و دین
جنت‌المأوی شده هندوستان	از وجود او به نزد دوستان
این سعادت از قبولش یافتم	من که رو از نیک و از بد تافتم
سرور عصر، افتخار صدرگاه	آن بلند آوازه عالم پناه
نه فلک بر خوان جودش یک طبق ^۹	صدر دین و دولت آن مقبول حق

در لطایف اشرفی منقول است:

از بعض مردم مولتان چنان استماع افتاد که حضرت میرحسینی را نیز حضرت شیخ [زکریا] یک دختر خود را به عقد نکاح در آورده‌اند.^{۱۰}

در مورد سفر امیرحسینی سوی مولتان و تربیت یافتن او به خانقاه حضرت زکریا در سیر العارفين ضبط تحریر است که وی اولین بار همراه پدر بزرگوار خود سید نجم‌الدین برای تجارت به مولتان رفت و به خدمت شیخ الاسلام زکریا حضور یافت، ولی بدون بیعت به وطن خویش بازگشت. پس از درگذشت والدهر چه داشت، به فقرا و مساکین بخشید و به مولتان رفت و مرید حضرت شد. سه سال آنجا مشغول ریاضات شاقه ماند و از برکت صحبت ایشان صاحب کرامت گردید.^{۱۱} البته در نفعات الانس و حبيب التير و بعضی کتب دیگر وجه توبه سید حسینی و رفتن او به مولتان طوری دیگر و چنین مذکور افتاده است که روزی به شکار بیرون رفته بود، آهوپی پیش وی رسید، خواست که تیری به او زند، آهو به سخن در آمد و گفت: ای حسینی! تیر بر مامی افکنی، حضرت کردگار ترا برای معرفت و بندگی خود آفریده است نه جهت شکار، و برفور از نظرش غایب گردید. بنابراین آتش طلب در نهاد امیرحسینی شعله زد و مجرد شده با جماعتی از جوالقیان به مولتان رفت. شیخ رکن‌الدین عالم آن جماعت را ضیافت کرد و همان شب حضرت رسالت مآب صلی الله علیه وآله وسلم را به خواب دید که فرمودند: «فرزند مرا از میان این جمعیت بیرون آر و به کار آخرت مشغول کن». روز دیگر شیخ به

۸. شرح حال و آثار امیرحسینی غوری هروی، ص ۱۱.

۹. نفعات الانس، ص ۵۰۴؛ تاریخ فرشته، بمبئی، ۱۸۳۱ م، ۷۶۲/۲ - ۷۶۳.

۱۰. بمبئی، نظام‌الدین غریب، پیشگفته، ۳۶۶/۲؛ و نیز رجوع کنید به: فریدی، نوراحمدخان: تذکره بهاء‌الدین زکریا، مولتان،

۱۹۵۴ م، ص ۳۱۹؛ همان، علما اکادمی اوقاف، لاهور، ۱۹۸۰ م، ص ۳۰۶.

۱۱. جمالی، پیشگفته، ص ۱۵۴؛ محمد قاسم فرشته، تاریخ فرشته، بمبئی، ۱۸۳۱ م، ۷۶۲/۲.

ایشان گفت که در میان شما فرزندی رسول کیست؟ اشارت به امیرحسینی کردند. شیخ وی را از آنها جدا ساخته تربیت فرمود تا به مقامات عالیہ نایل گشت.^{۱۲}

صاحب خزینة الأصفیا عقیده دارد که امیرحسینی در بدو امر به طریق سپاهیگری در خدمت پادشاهی بوده و به شکار رفته بود^{۱۳}، اما هدایت در ریاض العارفین می‌گوید: «پس از ترک سلطنت به مولتان رفت و روی به ریاضت و مجاهدت آورد.»^{۱۴}

بنا به گفتار مایل هروی، حضرت سید حسینی حکومت و سلطنت نداشته و طبعاً صاحب رسوخ بوده است.^{۱۵} چنانکه امیرحسینی در خانقاه حضرت زکریا مولتانی تربیت باطنی یافت. مراحل سلوک را پیمود و بعد از عطای خرقه خلافت در سلسله طریقت سهروردیه به حکم پیر روشن ضمیر به جانب وطن مألوف هرات روان گردید و در آنجا بساط ارشاد گسترده. همه اهل هرات معتقد و مرید وی شدند و وی طالبان حق را به حق رسانید.

سلسله طریقت و رشتۀ تصوف و شجره انتساب خرقه امیرحسینی به ترتیب ذیل است: امیرحسینی مرید شیخ رکن الدین عالم مولتانی، و او مرید پدر خود شیخ صدرالدین عارف مولتانی، و او مرید پدر خود شیخ بهاء الدین زکریا، و او مرید شیخ شهاب الدین عمر سهروردی^{۱۶}، و او مرید عموی خود شیخ ضیاء الدین ابوالنجیب سهروردی، و او مرید عموی خود قاضی وجیه الدین سهروردی، و او مرید پدر خود ابو محمد عمویہ سهروردی، و او مرید احمد اسود دینوری، و او مرید ممشاد علو دینوری، و او مرید سید الطایفه جنید بغدادی^{۱۷}، و او مرید خال خود شیخ سری سقطی، و او مرید حضرت معروف کرخی، و او مرید داود طایی، و او مرید خواجه حبیب عجمی، و او مرید خواجه حسن بصری، و او مرید سرحلقه اولیا حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام، و وی مرید سالار انبیا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم.^{۱۸}

۱۲. جامی، ص ۶۰۵-۶۰۶؛ خواندمیر، خیام، تهران، ۱۳۶۲ ش، ۳/۳۷۹؛ عبدالحسین، رجال کتاب حبيب النیر، تهران،

۱۳۲۴ ش، ص ۵۵؛ شیروانی، ریاض السیاحه، ص ۴۷۳؛ گویاموی، نتائج الافکار، بی‌تی، ۱۳۳۶ ش، ص ۱۶۵.

۱۳. لاهوری، مفتی غلام سرور، مطیع نمر هند، لکهنو، ۱۸۷۳ م، ۴۴/۲.

۱۴. هدایت، رضاقل، کتابفروشی محمودی، تهران، ۱۳۴۴ ش.

۱۵. شرح حال و آثار امیرحسینی غوری هروی، افغانستان، ص ۸.

۱۶. شیروانی، ریاض السیاحه، ص ۴۷۴.

۱۷. جامی، نجات الانس، ص ۵۶۰.

۱۸. چیمه، محمد اختر، مقام شیخ فخرالدین ابواهم عراقی در تصوف اسلامی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد.

۱۳۷۲ ش، ص ۵۹-۶۰؛ و نیز ملاحظه شود: مایل هروی، شرح حال و آثار امیرحسینی، ص ۲۸-۲۹.

امیرحسینی سالها به سلوک مشغول بوده و با بسیاری از اکابر صحبت داشته و علما و فضیلاي همعصر به تبحر علمی او اعتراف داشتند.^{۱۹} حضرت شیخ محمود شبستری (م ۷۲۰ هـ.ق)، در جواب سؤالات منظوم وی، مثنوی بسیار نغز و ارزنده‌ای با عنوان گلشن راز به نظم کشیده است که نمونه بارز تصوف نظری و علمی است. به استدلال استاد جلال‌الدین همایی در قرون هفتم و هشتم هجری که عصر صوفی مطمح‌نظر ماست، دو طریقه تصوف وجود داشته است:

۱. تصوف عاشقانه که از آثار عطار نیشابوری و مولوی بلخی بر می‌آید.
 ۲. تصوف عابدانه که همان مکتب سهروردی و محیی‌الدین ابن عربی و ابن‌فارض مصری است. در این عصر عرفا و مشایخ صوفیه از مکتب نظری ابن عربی هم استفاده می‌کردند و همین‌طور از مکتب عملی سهروردی هم بهره می‌بردند، و از تصوف عاشقانه نیز برخوردار بودند.^{۲۰} در عین حال علوم عرفانی در مکتب سهروردیه با شرع و زهد آمیخته شده است، و به قول مایل هروی: «اما میرحسینی در تصوف زاهدانه و عاشقانه منعم بوده است».^{۲۱}
- تاریخ وفات حضرت امیرحسینی به قول عبد الرحمن چشتی ۷۰۸ یا ۷۱۰ هـ.ق^{۲۲}، به قول خواندمیر ۷۱۷ هـ.ق^{۲۳}، به قول جامی ۷۱۸ هـ.ق^{۲۴}، به قول دولت‌شاه و احمدعلی هاشمی سندیلوی ۷۱۹ هـ.ق^{۲۵}، و به قول هدایت در مجمع الفصحا ۷۲۳ هـ.ق^{۲۶} و در ریاض العارفین ۷۲۸ هـ.ق^{۲۷} مندرج است. و نیز در ریاض السیاحه و هدیه العارفین ۷۳۸ هـ.ق^{۲۸} و در کشف الظنون در ذیل زاد المسافرین ۷۷۰ هـ.ق^{۲۹} ضبط شده است. لکن به دلیل بی‌بیتی از زاد المسافرین که نسخه خطی آن در کتابخانه شاه اوده (هند) محفوظ است. امیرحسینی تا سال ۷۲۹ در قید حیات بوده است. آن بیت این است:

۱۹. زیدی، شمیم محمود، احوال و آثار شیخ بهاء‌الدین زکریا مولنانی، اسلام‌آباد، ۱۳۵۳ ش، ص ۷۳.

۲۰. مقدمه مصباح الهدایه، تألیف محمود کاشانی، چاپ دوم، تهران، ص ۴۵؛ مایل هروی، ص ۳۰-۳۱.

۲۱. شرح حال و آثار امیرحسینی غوری هروی، ص ۳۱.

۲۲. چشتی، عبد الرحمن، پیشگفته، ۲/۲۶۶.

۲۳. تاریخ حبیب‌السیر، کتابفروشی خیام تهران، ۱۳۶۲ ش، ۳/۳۷۹.

۲۴. فنحات الانس، ص ۶۰۶؛ داراشکوه، سفینه الاولیا، نولکشور کانپور، ص ۱۱۶.

۲۵. تذکره الشعراء، ص ۲۴۹؛ مخزن الغرائب، به‌اهتمام محمد باقر، انتشارات دانشگاه پنجاب لاهور، ۱۹۶۸ م، ۱/۶۴۰.

۲۶. مظاهر مصفا، تهران، ۱۳۳۶ ش، ۱۵/۲.

۲۷. کتابفروشی محمودی، تهران، ۱۳۴۴ ش، ص ۹۵.

۲۸. شیروانی، پیشگفته، ص ۴۷۴؛ اساعیل پاشا بغدادی، استانبول، ۱۹۵۱ م، ۱/۳۱۴.

۲۹. حاجی خلیفه، بیروت، ۲/۹۴۷.

در هفت صد و بیست و نه زهجرت گشت آخر این کتاب ختمت^{۳۰}

مدفنش در بیرون گنبد سید السادات عبدالله بن معاویه بن رشید بن عبد الله بن جعفر طیار در گورستان قهندز مصرخ به فاصله چند میلی شمال هرات واقع است و مقبره او هم اکنون باقی است.^{۳۱} جمالی در سیر العارفين می نویسد که مرقد منور سید حسینی در شهر هری است. مردم این شهر به روز دوشنبه از زیارت وی مشرف می شوند. زمانی که این ضعیف [جمالی] در دارالاسلام هرات همراه مولانا عبدالرحمن جامی و عبدالغفور لاری از زیارت مرقد مطهر سید سرفراز شد، نماز ظهر و عصر همانجا با هم خواندیم، و راحت و فیوض بسیار نصیبم گشت.^{۳۲}

در مورد مقام و منزلت امیر حسینی در عرفان و تصوف اسلامی، و شعر و ادب فارسی بعضی از تذکره نویسان چنین اظهار عقیده کرده اند:

دولت شاه سمرقندی می نگارد که «... سالک مسالک دین و عارف اسرار یقین است، و در کشف رموز حقایق و دقایق کثر معانی بوده، و در فضیلت و علوم جنید ثانی، خاطر پُر نور او گلشن راز، و طوطی نطق او عندلیب خوش آواز».^{۳۳}

جمالی دهلوی می گوید: «... عالی مرتبت بود، در عهد او کسی در نواحی خراسان در علم و معرفت و روش مشیخت همتای او نبود و ریاضتی عظیم و عبادتی مستقیم داشت».^{۳۴}

در مجالس العشاق مرقوم است: «... و منجم دار السلطنة هرات بود».^{۳۵}

در مخزن الغراب ثبت است: «مهر سپهر شریعت، آفتاب عالمتاب حقیقت، قدوة السادات، امیر سید حسینی غزنوی رحمة الله علیه واسعة، ناطقه از ادراک کمالات او عاجز است، و زبان قلم از تحریر آن قاصر».^{۳۶}

هدایت ضبط می نماید: «علی ای حال از اماجد ارباب مقامات و از اکابر اصحاب کرامات و از محققین زمان خود بوده، نثرأ و نظماً کتب محققانه تصنیف فرموده».^{۳۷}

۳۰. عبدالرحمن، سید صباح الدین، بزم صوفیه، لاهور، ۱۹۸۸ م، ص ۱۷۳، به حواله اسپرنگر، فهرست کتب خانه اوده.

۳۱. حکمت، علی اصغر، از سعدی تا جامی، تألیف ادوارد براون، کتابخانه ابن سینا، تهران، چاپ دوم ۱۳۳۹ ش، حوالی ص ۱۸۸.

۳۲. جمالی، ترجمه، لاهور، ص ۱۵۴.

۳۳. تذکرة الشعراء، ص ۲۴۶.

۳۴. سیر العارفين، ص ۱۵۴.

۳۵. بایقرا، سلطان حسین/گازرگاهی، مجالس العشاق، نولکشور کانپور، ۱۸۹۷ م، ص ۱۲۷.

۳۶. هاشمی سندیلوی، احمد علی، ۶۳۷/۱.

۳۷. ریاض العارفين، ص ۹۴.

در اردو دایره معارف اسلامی به استناد به راهنمای کتاب مقام حضرت امیرحسینی را در شعر و تصوف اسلامی بعد از سعدی و رومی قرار داده است.^{۳۸}

از سید امیرحسینی آثار متعدّد به نظم و نثر باقی مانده است که به روایت مخزن الغرایب «تصانیف سید در عالم و اکناف مشهوراند».^{۳۹} قسمتی از آنها به طبع رسیده است و برخی هنوز به صورت نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های مختلف ایران و پاکستان و جهان محفوظ است. آثار و تصانیف منظوم به قرار زیر است:

۱. زاد المسافین: مثنوی است عرفانی به وزن منظومه لیلی و مجنون نظامی گنجوی (بحر هزج مسدّس ارب مقبوض محذوف یا مقصور - مفعول مفاعیلن فعولن یا مفاعیل) در هشت مقاله که در آنها مسائل سلوک و معرفت همراه با حکایات و تمثیلات مورد بحث قرار گرفته است. آغازش چنین است:

ای برتر ازین همه اشارت هم اوّل و آخر استعارت^{۴۰}

نسخه‌های کامل آن تا حدود ۱۴۵۰ بیت دارد. طبق گفتار دولت‌شاه سمرقندی، حضرت فخرالدین عراقی و اوحدی مراغه‌ای و سیدحسینی هر سه فاضل به خانقاه اوحدالدین کرمانی در کرمان به اربعین نشسته از سفر عالم ملکوت سوغاتی به خدمت شیخ رسانیدند: حضرت عراقی لمعات، شیخ اوحدی ترجیع و سیدحسینی کتاب زاد المسافین. شیخ هر سه نسخه را مطالعه کرد و فرمود: این سه نفر عجب سه گوهر از کان حقایق بیرون آورده‌اند. فاما چون این فرقه مسافران راه یقین‌اند، آنکه زاد المسافین آورد «سیاح منازل عرفان است».^{۴۱} می‌توان گفت که شاعر این مثنوی را در روزگار پیری سروده. هدایت را به طرز زاد المسافین کمال انس است، لذا بر سنن آن انیس العاشقین را پرداخته است. و قسمت بزرگی از زاد المسافین را در ریاض العارفین نقل کرده است.^{۴۲} این مثنوی به اهتمام نولکشور هند در ۱۸۸۴ م به چاپ رسیده است.

۳۸. از انتشارات دانشگاه پنجاب لاهور، ۱۹۷۳ م، ۳۴۱/۸.

۳۹. هاشمی سندیلوی، احمد علی، ۶۴۰/۱.

۴۰. مایل هروی، شرح حال و آثار امیرحسینی غوری هروی، ص ۷۸.

۴۱. تذکرة الشعراء، ص ۲۴۷؛ هاشمی سندیلوی، مخزن الغرایب، ۶۳۸/۱.

۴۲. چاپ محمودی، تهران، ص ۹۵-۹۸؛ و رک: صمدنی، سید مقبول احمد، «دو کیمیا کتب»، مجله معارف، اعظم‌گر (هند).

دسامبر ۱۹۴۶ م، ص ۴۵۴.

۲. کتز الهموز: مثنوی است عرفانی بر وزن مثنوی مولوی (بحر رمل مسدس مقصور یا محذوف - فاعلاتن فاعلاتن فاعلان) که با این بیت آغاز می‌شود:

باز طبعم را هوای دیگر است بلبل جان را نوای دیگر است^{۴۳}

شاعر بعد از مدح شهاب‌الدین سهروردی، و خلیفه او در هند زکریای مولتانی و پسرش صدر الدین عارف، به بحثی دربارهٔ دین و متفرعات آن و به بیان اصطلاحات صوفیان توجه کرده است. امیرحسینی در پیرامون عشق ذکر می‌کند که صیقل آینهٔ دلها عشق است و در حقیقت همهٔ مشکلات از راه عشق حل می‌شود. امیرحسینی عشق را می‌ستاید و عقل را نکوهش می‌کند. این منظومه در حدود ۷۲۰ تا ۷۵۰ بیت دارد. به قول سعید نفیسی: حسینی آن را در سال ۷۱۱ در مولتان به پایان رسانیده است.^{۴۴} از آن نسخی موجود است و به طبع هم رسیده است.

۳. سی‌نامه: جمال اسمش را «سرنامه» نگاشته و سعید نفیسی «عشق نامه» را نیز اضافه کرده است.^{۴۵} مثنوی است در ۱۲۰۰ بیت بر وزن خسرو و شیرین نظامی و ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی (بحر هزج مسدس مقصور یا محذوف - مفاعیلن، مفاعیل، مفاعیل یا فعول) بر منوال ده‌نامه‌هایی که شاعران در قرون هفتم و هشتم هجری می‌سرودند.^{۴۶} به قول دولت‌شاه سمرقندی، شاعر آن را «در اوان شباب گفته»^{۴۷} که هنوز در عشق مجازی اهتمام داشته است. در این مثنوی احساسات عاشقانه پیشتر ریخته شده و فکر عرفان به‌ندرت دیده می‌شود.^{۴۸} به‌طور کلی مطالب آن خلاصه‌ای از سیر و سلوک و عشق عارفان است. از این منظومه نسخه‌هایی موجود است.

۴. دیوان اشعار: دیوان امیرحسینی به «دیوان اشعار»، «دیوان غزل» و «دیوان قصاید و غزلیات» شهرت دارد که مملو از اشعار عاشقانه و ابیات متصوفانه است.^{۴۹} به قول مولانا جامی «مر او را دیوان اشعار است به غایت لطیف».^{۵۰} این دیوان مجموعه‌ای است از قصاید پنج‌گنج و غزلیات و

۴۳. مایل هروی، شرح حال و آثار امیرحسینی، ص ۱۰۱.

۴۴. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، کتابفروشی فروغی، تهران، ۱۳۴۴ ش، ۷۴۲/۲.

۴۵. سیر العارفين، ترجمه لاهور، ص ۱۵۳؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۷۴۲/۲.

۴۶. صفاء، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم، ۷۵۶/۲.

۴۷. تذکرة الشعراء، ص ۲۴۹.

۴۸. مایل هروی، شرح حال و آثار امیرحسینی، ص ۵۰.

۴۹. رازی، امین احمد، هفت اقلیم، به‌اهتمام جواد فاضل، کتابفروشی علمی، تهران، ۱۲۵/۲.

۵۰. نفحات الانس، ص ۶۰۵.

ترکیبات و ترجیعات و مقطعات و رباعیات که تعداد جمیع ابیات آنها به حدود یک هزار و پانصد بالغ می‌شود. و مطالب بیشتر آن ابیات مبنی بر تحقیق و موعظه و تهذیب است.^{۵۱} غزلیات میرحسینی بر روی هم دو نوع است: ۱. عشقی و وصفی ۲. عرفانی و اخلاقی.^{۵۲}

۵. سوالات منظوم گلشن راز: امیرحسینی راجع به اصول تصوّف و تفکر از عارف نامدار معاصر شیخ محمود شبستری (م ۷۲۰) پانزده یا هفده^{۵۳} سؤال منظوم کرده که در نتیجه آنها مثنوی نغز و پُر مغز «گلشن راز» به نظم در آمده است. در سبب آغاز منظومه شیخ شبستری اسم پرسنده سوالات را چنین گنجانیده است:

بزرگی کاندرا آنجا هست مشهور به اقسام هنر چون چشمه نور
جهان و جان و تن را نور عینی امام سالکان سید حسینی^{۵۴}

۶. پنج گنج: در اردو دایره معارف اسلامی از «هفت گنج» یاد شده^{۵۵}، و مایل هروی نام آن را «گنج نامه» نیز ذکر کرده است.^{۵۶} این در اصل مجموعه‌ای است از پنج قصیده که هم جدا از دیوان و هم شامل دیوان ضبط گردیده است. در محتویات این پنج قصیده مضامین توحید و فضایل اولیاء و مباحث عرفانی و اخلاقی آمده است که دارای ۲۸۹ بیت است. مطالع این قصاید از این قرار است:

۱. مرا از عالم توفیق مژده می‌رسد املا برانم زورق تحقیق بسم‌الله مجربها
۲. رفت روز نشاط و عیش و سرور وقت عذر آمد ایهاالمغرور
۳. طلب ای سالکان کوی وفا طرب ای ساکنان ملک بقا
۴. چو تقدیر قسمت خدا می‌کند مگو آن چه کرد این چرا می‌کند
۵. ای ترا در روز قطرت یا بنی‌آدم خطاب چند باشی همچو حیوان در هوای خورد و خواب

۵۱. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات، ج ۳، ۷۵۷/۲.

۵۲. مایل هروی، شرح حال و آثار امیرحسینی، ص ۵۴-۵۵.

۵۳. هدایت، ریاض العارفین، ص ۹۴؛ مدرس محمد علی، ریحانة الادب، چاپ دوم، تبریز، ۴۶/۲ هفده سؤال ذکر کرده‌اند؛ و براون، در تاریخ ادبیات ایران، پانزده سؤال به صورت اشعار مرقوم داشته است. حکمت، از سعدی تاجایی، ص ۱۸۹.

۵۴. جیلانی، محمودبن یحیی، مناتج الاعجاز اردو، ترجمه شرح گلشن راز، گلزار هند، پریس لاهور، ۱۹۲۵ م، ص ۱۹.

۵۵. انتشارات دانشگاه پنجاب لاهور ۱۶۷۳ م، ۳۴۱/۸. در زمان اخیر علامه اقبال لاهوری تحت تأثیرش قرار گرفته «گلشن راز جدید» را منظوم ساخته است.

۵۶. شرح حال و آثار امیرحسینی، ص ۵۴.

نسخه‌اش در کتابخانه مجلس شورای ملی به شماره ۱۱۶۴ محفوظ است.^{۵۷}

۷. قلندر نامه: مثنوی است که هدایت در مجمع الفصحا از آن نام برده و ابیاتی از آن نقل کرده است.^{۵۸} سعید نفیسی نیز آن را در مؤلفات امیرحسینی برشمرده است.^{۵۹} این مثنوی بر وزن لیلی و میجنون جامی (بحر هزج مسدس محذوف - مفعول مفاعیلن فعولن) سروده شده، و در شعر آن افکار رندانه و قلندرانه و عارفانه ریخته شده است.^{۶۰}

۸. اشعار متفرقه: از اشعار متفرقه در کتابخانه ایندیا آفیس لندن و بودلین لندن نشان داده شده است.^{۶۱}

آثار منشور امیرحسینی به این قرار است:

۹. نزهة الارواح: در مخزن الغرایب آمده: «نزهة الارواح به طور گلستان سعدی پُر صنعت و دقیق واقع شده.»^{۶۲} به این نسبت در نسخه‌ای نام آن «سنبلیستان» قید شده.^{۶۳} در لطایف اشرفی منقول است:

لمعات حضرت فخرالدین عراقی و نزهة الارواح حضرت امیرحسینی به شرف نظر شیخ [بهاء الدین زکریا] در آوردند. فرمودند که لمعات به نسبت خاص واقع شده، و نزهة الارواح هم خاص و هم عام، به حسب حیثیت خود بهره برده.^{۶۴}

نزهة الارواح در سال ۷۱۱ یا ۷۲۱ هـ به اتمام رسیده، در بیست و هشت فصل ترتیب یافته و با نثر موزون و مسجع آراسته شده است. مؤلف، در خاتمه کتاب، آن را به «نزهة الارواح» موسوم ساخته است به این طریق:

به یک رشته ز دریای تفکر کشیدم نظم را با نثر چون دُر
در آن ساعت که می‌کردم تماشا نهادم «نزهة الارواح» نامش^{۶۵}

۵۷. مایل هروی، شرح حال و آثار امیرحسینی، ص ۵۲-۵۴؛ و رک: صفا، تاریخ ادبیات، ج ۳، ۲/۷۵۶-۷۵۷.

۵۸. به‌اهتمام دکتر مظاهر مصفا، تهران، ۱۳۳۶ ش. ۲/۲۶-۲۷.

۵۹. تاریخ نظم و نثر در ایران، ۲/۷۴۲.

۶۰. مایل هروی، شرح حال و آثار امیرحسینی، ص ۵۲.

۶۱. اردو دایره معارف اسلامی، لاهور ۳۴۲/۸.

۶۲. هاشمی سندیلوی، احمد علی، ۱/۶۴۰.

۶۳. مایل هروی، شرح حال و آثار امیرحسینی، ص ۹۰.

۶۴. یعنی، نظام‌الدین غریب، لطایف اشرفی، ۲/۳۶۷.

۶۵. امیرحسینی، نزهة الارواح، به کوشش نگمت یاسمین دانشجوی فوق‌لیسانس، دانشکده خاور شناسی، دانشگاه پنجاب لاهور، ۹۱-۱۹۹۰م، ص ۳۷۸ و رک: مقاله «در مورد نزهة الارواح»، مجله معارف، اعظم‌گر (هند)، اکتبر ۱۹۴۶م، ص ۲۹.

پس از حمد و مناجات و مناقب چاریار عناوین فصول بیست و هشتگانه کتاب چنین آمده است:

فصل اول: در ابتدای سلوک؛ فصل دوم: در معرفت سلوک؛ فصل سوم: در مقامات سلوک؛ فصل چهارم: در نصیحت سالک؛ فصل پنجم: در بدو خلقت؛ فصل ششم: در بیان وحدت؛ فصل هفتم: در تجرید سالک؛ فصل هشتم: در قاعده طریقت؛ فصل نهم: در کمال استغنا؛ فصل دهم: در آغاز فطرت؛ فصل یازدهم: در بیان اختلافات حالات؛ فصل دوازدهم: در بیان دل؛ فصل سیزدهم: در تصفیة دل؛ فصل چهاردهم: در دیباچه عشق؛ فصل پانزدهم: در حقایق عشق؛ فصل شانزدهم: در بیان عشق؛ فصل هفدهم: در حیرت عشق؛ فصل هجدهم: در مخاطبه نفس؛ فصل نوزدهم: در بیان معاملات؛ فصل بیستم: در جدّ و اجتهاد؛ فصل بیست و یکم: در صحبت و متابعت؛ فصل بیست و دوم: در ترک صحبت خلق؛ فصل بیست و سوم: در صبر و تسلیم؛ فصل بیست و چهارم: در کشف معانی سلوک؛ فصل بیست و پنجم: در ارشاد و انتباه؛ فصل بیست و ششم: در اشارت اهل طریقت؛ فصل بیست و هفتم: در نهایت اهل طریقت؛ فصل بیست و هشتم: در فنا و ترک خودی.^{۶۶}

این کتاب نثر دل‌انگیز عاشقانه دارد و در آخر، مؤلف از اسلوب و روش نگارش آن تعریف و توصیف بسیار کرده است. عبد الرحیم یا عبد الواحد ابراهیم بلگرامی و علی بن عثمان و بهاء الدّین بده بر آن شرح‌ها نوشته‌اند.^{۶۷} احمد منزوی راجع به شصت مخطوطه اطلاع داده و به اهتمام مطبعة مجتبابی دهلی چاپ هم شده است.

۱۰. روح الارواح: شرح نودونه اسماء الله الحسنی است که مصنف به روش عارفانه تحریر نموده و موافق هر اسمی آیات و احادیث و کلام بزرگان و نقلهای پیشوایان معتبر آورده است. قصه‌ها و حکایت‌هایی در خلال هر شرح بیان کرده است. نسخه‌ای منحصر به فرد دارای ۴۳۵ صفحه در عجایب خانه کابل محفوظ است که کسی دیگر بر این کتاب فهرستی نوشته است.^{۶۸}

۱۱. طب المجالس: سعید نفیسی از آن به نام «نزهة المجالس» و خانم شمیم زیدی به نام «طیب المجالس» نیز یاد کرده‌اند.^{۶۹} به نوشته کشف الظنون به لسان و حوش و طیور سخنان حکمت و نصایح در آن آمده است.^{۷۰} این کتاب دارای پنج قسم است که هر قسم دارای چند فصل است. مؤلف مطالب

۶۶. مایل هروی، شرح حال و آثار امیرحسینی، ص ۹۱-۹۲، فصل بیست و هشتم «در ختم کتاب» نگاشته.

۶۷. منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران، ۱۳۴۹ ش، ۱۲۵۶/۲؛ اردو دایره معارف اسلامی، لاهور، ۳۴۱/۸.

۶۸. مایل هروی، شرح حال و آثار امیرحسینی، ص ۷۳-۷۴.

۶۹. تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱۶۹/۱؛ احوال و آثار شیخ بهاء الدّین زکریا، ص ۷۳.

۷۰. حاجی خلیفه، ۱۱۱۰/۲.

را حکیمانه به میان آورده داخل در حلقه حکما می‌شود. کتابی است به نثر و نظم مشتمل بر ۱۹۱ صفحه که در ۷۲۱ هـ ق به اختتام رسیده و در شهر شاش به طبع رسیده است.^{۷۱}

۱۲. صراط المستقیم: به «نجات الطالبین» هم موسوم گردیده است.^{۷۲} رساله‌ای منثور به منظور ارشاد و هدایت سالکان نوآموز و طالبان نوحاسته در طریقه سهروردی نگارش یافته است. نسخه‌های خطی آن در کتابخانه ملی تهران^{۷۳}، کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد نگهداری می‌شوند^{۷۴}، و این اثر تا حال به چاپ نرسیده است.

۱۳. مجمع الانشاء: نسخه‌اش در کتابخانه ایندیا آفیس لندن محفوظ است و به طبع هم رسیده است.^{۷۵}

کتاب زیر از منسوبات اوست:

۱۴. عنقای مغرب: به قول دولت شاه سمرقندی: «سید کتابی در معارف و حقایق پرداخته عنقای مغرب نام». ^{۷۶} این شاید به «العنقاء المغرب فی معرفة ختم الاولیاء و الشمس المغرب» تألیف شیخ ابن عربی التباس شده است.^{۷۷}

۱۵. مرآة البدیع فی احوال النقشبندیة: اسماعیل پاشا بغدادی آن را از مؤلفات حضرت امیرحسینی شمرده است^{۷۸}، اما به شهادت کلمه «نقشبندیه» این را در آثار امیرحسینی نمی‌توان محسوب داشت، زیرا که سلسله طریقت نقشبندیه منسوب به حضرت بهاءالدین نقشبند بخاری (م. ۷۹۱ هـ ق) پس از زمان حیات حضرت امیرحسینی به وجود آمده و وی اصلاً ربطی با «نقشبندیه» نداشته است. تمام تذکره‌نگاران و مورخان امیرحسینی را به بزرگواری یاد می‌کنند. دکتر ذبیح الله صفا در باب سبک شعر وی می‌نویسد:

سخن امیرحسینی علی‌الخصوص در منوهای او بسیار ساده و روان و خالی از تکلف در بیان معانی است و به کار بردن ترکیبات دشورا یا استعارات و حتی تشبیهات غریب در گفتار او

۷۱. مایل هروی، شرح حال و آثار امیرحسینی، ص ۹۴-۱۰۱.

۷۲. منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۲۶۸/۲.

۷۳. مایل هروی، شرح حال و آثار امیرحسینی، ص ۵۲.

۷۴. منزوی احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۲۶۸/۲.

۷۵. اردو دایره معارف اسلامی، ۳۴۲/۸.

۷۶. تذکرة الشعراء، ص ۲۴۹.

۷۷. نکست یاسمین، مصحح نزهة الارواح اثر امیرحسینی، دانشکده خاور شناسی دانشگاه پنجاب لاهور، ۱۹۹۰-۹۱ م، ص ۳۵.

۷۸. هدیة العارفين، استانبول، ۱۹۵۱ م، ۳۱۴/۱.

معمول نیست، و اگر چه غث و سمین در آثار او زیاد است، ولی بر روی هم سخن او در درجه‌ای است که می‌توان او را از شاعران متوسط فارسی شمرد که هم خود را مصروف به بیان معانی عرفانی همراه با همه اصطلاحات آن کرده است. هفده سؤال منظوم که شیخ محمود شبستری گلشن راز خود را در جواب آنها ساخت از همین امیرحسینی سادات است.^{۷۹}

مایل هروی در مورد اسلوب نگارش منثور او چنین اظهار نظر می‌کند:

امیرحسینی در نثر شیوه پیر هرات را تعقیب می‌کرده است و از آن در اثر خود نزهة الارواح که نظم و نثر با هم مخلوط است، مراعات تجنیس را به صورت اتم و اعلیٰ نموده است و در هر بیت و هر سطر صنعت جناس و سجع را به کار بسته است و در حالی که شور و عشق و موسیقی سخن را در آن تعبیه نموده است. چیزی که میرحسینی را بیشتر می‌تواند امتیاز خاصی بدهد و روحیه او را تشخیص کند همان علو همت اوست که فلسفه خود را به میدان می‌کشد و به غالب آثار خود به حضرت بشر خطاب می‌کند...^{۸۰}

چون میرحسینی وابسته به مکتب سهروردیه بوده، در بیانات خود توجه به تصوف زاهدانه و عابدانه داشته، و طریقت را با شریعت آمیخته است. وی افکار و معتقدات صوفیانه را با حکایات و داستانهای کوتاه بیان کرده است. روی هم رفته موضوع جمله آثار امیرحسینی سیر و سلوک و معرفت و طریقت و عشق و تحقیق و اخلاق و اصلاح است. کلام منظوم او ساده و پاکیزه از تکلف و تصنع است. البته نزهة الارواح شبیه به گلستان سعدی و در تاریخ سبکهای نثر فارسی حائز اهمیت است. در سایر نگارشهای امیرحسینی مباحث عرفانی و اخلاقی به چشم می‌خورد که در نتیجه حمله مغول در نواحی خراسان و ایران و عراق، به جهت اصلاح احوال جامعه مردم به ظهور آمده بود.

۷۹. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ۲/۷۵۷.

۸۰. شرح حال و آثار امیرحسینی، ص ۱۰۸.